

نویسنده: ریچارد دی اولف «Richard D. Wolff».

منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2023-12-06».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

خودانتقادی سوسیالیسم و دموکراسی واقعی

Socialism's Self-Criticism and Real Democracy



عکس از Miltiadis Fragidis

دموکراسی با نظامهای اقتصادی تقسیم شده طبقاتی ناسازگار است. سروانها یا برده داران در نظام برده داری؛ اربابان در نظام فئودالی؛ و کارفرمایان در نظام یا درسیستم سرمایه داری حکومت میکنند. هر شکلی از حکومت (از جمله نمایندگان انتخاباتی) که با نظام های اقتصادی تقسیم شده طبقاتی همراه باشد. اما واقعیت سخت و تلخ اینست که یک طبقه بر طبقه دیگر حکومت میکند. انقلابیونی که نظام های دیگر اقتصادی را غرض

تکوین و یا استقرار سرمایه داری سرنگون کردند؛ گاهی قصد و یا نیت داشتند که یک دموکراسی اصلی و واقعی را برپا و یا ایجاد کنند. ولی این امر اتفاق نیفتاد. در عوض کارفرمایان سرمایه دار از موقیعت های اقتصادی خود (اسخدام کردن مستخدمین؛ اخراج کردن کارکنان؛ فروش محصولات؛ دریافت و توزیع سود) بمنظور جلوگیری از وجود آمدن دموکراسی واقعی استفاده کردند. آنچه که دموکراسی و یا که نام دموکراسی بگونه ای مجرد و زنده باقی ماند که صرفاً رسمی بود. سرمایه داران بجای دموکراسی واقعی از ثروت های دردست داشته و قدرت و توان خود برای تضمین حکومت طبقاتی سرمایه داری استفاده کردند. آنها این کار را قبل از هرچیز در شرکت های سرمایه داری انجام می دادند جای که کارفرمایان بعنوان اشخاص دست بالا و مستند عمل می کردند. و در برابر توده های کارمندان خود «یا در مقابل مقامات بالای خود» پاسخگو نبودند. و براساس آن پایگاه «یعنی عدم پاسخگویی» کارفرمایان بعنوان یک طبقه از طریق سیستم های انتخاباتی یا سایر سیستم ها؛ سیاست را می خریدند یا به شکل دیگری بر سیاست مسلط می شدند.

سوسیالیسم بعنوان یک جنبش انتقادی؛ قبل و بعد از انقلاب «1917» روسیه، نبود و یا عدم دموکراسی واقعی در سرمایه داری را هدف یا مطمح نظر قرار داد. گسترش جهانی یاسرتاسری و چشمگیر سوسیالیسم در سه قرن اخیر نشان دهنده حکومت تاکید بر این هدف است، طبقه کارمند «استخدام شدگان» سرمایه داری نسبت به طبقه یا صنف کارفرمای خود نارضایتی عمیقی داشت - تغییر شرایط تعیین کرد که این رنجش تا چه حد و حصر آگاهانه شد؛ عبارات آن چقدر صریح، و اشکال آن چقدر متفاوت بود.

طنز و یا کنایه خاصی از تاریخ مبنی بر نبود دموکراسی واقعی در کشورهای سوسیالیستی را به هدف دایمی بسیاری از سوسیالیست ها در آن کشورها تبدیل کرد، بیش از چند پیرو نظام سوسیالیستی در مورد مشکل مشترک یعنی نبود دموکراسی واقعی در هر دو کشور چه در سرمایه داری و یا در سوسیالیستی با وجود تفاوت های دیگر بین آنها اظهار نظر کردند پس بنابراین این سوال مطرح شد: چرا نظام های سرمایه داری و سوسیالیستی متفاوت در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم؛ دموکراسی های رسمی کاملاً مشابهی «دستگاه های رای گیری» و فقدان دموکراسی واقعی را به همان اندازه نشان میدهند؟ سوسیالیست ها پاسخ های را ارایه کردند که مستلزم انتقاد از خود نظام سوسیالیستی بود. این پاسخ ها و انتقادات از خود ناشی از این شناخت بود که در هر دو نظام (چه سرمایه داری و سوسیالیستی) شرکت های تجاری «کارخانه ها، دفاتر، فروشگاه ها...» عمدتاً حول دوگانگی کارفرما و کارمند «استخدام کننده و استخدام شونده» سازمان دهی شدند. این امر در مورد شرکت های خصوصی، خواه کم و بیش تحت نظارت مقامات دولتی و همچنین در مورد شرکت های تجاری تحت مالکیت و اداره دولتی صادق یا درست بود که باقی می ماند. و بطور موازی، تقریباً همین امر در سیستم های اقتصادی برده داری نیز درست و صادق بود؛ سازماندهی سروان یا صاحبان برده بر فعالیت های تولیدی هم در شرکت های خصوصی و هم در شرکت های دولتی حاکم بود؛ به همین ترتیب سازمان

تولید و یا بوجود آمدن ارباب رعیتی «فیودالیزم» در شرکت‌های فیودالی دولتی «سلطنتی» و هم خصوصی «رعیت یا عامه مردم» حاکم بود.

دموکراسی واقعی به همان اندازه با نظام‌ها یا سیستم‌های برده‌داری، فیودالی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی ناسازگار بود تا آنجا که نظام‌های سوسیالیستی؛ غالباً ساختار کارفرما - کارمند را در شرکت‌های خود حفظ کردند، یعنی که در واقع در هر سه نوع نظام سوسیالیستی مدرن ساختارهای کارفرما و کارمند قابل دید و رویت است. سوسیال دموکراسی‌های نوع اروپایی غربی این کار را انجام می‌دهند که بیشتر محصولات تولیدی را بدست بنگاه‌های سرمایه‌داری خصوصی می‌سپارند که همیشه بر پایه یا عملکرد بنیادهای کارفرما - کارمند بنا شده بودند - افزون بر این زمانی که آنها شرکت‌های عامه یا دولتی را تاسیس و اداره می‌کردند از ساختارهای کارفرما و کارمند کاپی و یا تقلید می‌کردند.

صنایع اتحاد جماهیر شوروی - که عمدتاً در مالکیت عمومی اداره می‌شدند مقامات دولتی را بعنوان کارفرما در رابطه به کارمندان یا استخدام‌شدگان قرار میدادند. و در نهایت جمهوری خلق چین شامل یک شکل ترکیبی از سوسیالیسم است که ترکیبی از هر دو شکل دیگر یعنی تقسیم تقریباً مساوی از شرکت‌های خصوصی و دولتی را در بر می‌گیرد. سوسیالیسم ترکیبی چین ساختار سازمان کارفرما / کارمند را هم در شرکت‌های خصوصی و هم در شرکت‌های دولتی خود به اشتراک می‌گذارد پس هر سه نوع سوسیالیسم اعم از سوسیال دموکرات غربی؛ شوروی و چینی بطریقی مهمی از سرمایه‌داری پیش از خود جدا شدند اما آنها از سازمان دهی اساسی کارفرما / کارمند بنگاه؛ رابطه‌ای که سرمایه «کاپیتال» مارکس آن را منبع استثمار میداند، که آن تصاحب مازاد تولید شده توسط کارمند/توسط کارفرمایان جدا نشدند. پس هر سه نوع سوسیالیسم مدرن از نظر اینکه هنوز از سازمان تولید کارفرما / کارمند فراتر نرفته‌اند، بطور اساسی ناقص می‌ماند؛ نتیجه اینست که خود انتقادی سوسیالیست‌ها که سیستم‌های سوسیالیستی موجود واقعاً از استاندارد دموکراسی واقعی خود کوتاهی میکند؛ ممکن بطور اساسی با حفظ رابطه کارفرما / کارمند در هسته اقتصادی آن سیستم‌ها مرتبط با شد.

کارفرمایان و کارمندان با هم توسط یک ساختار طبقاتی مشخص تعریف می‌شوند. آنها قطب‌های آن هستند، دو موقعیت احتمالی که افراد در تولید دارند. آنها با سرمایه‌داری از فروپاشی نظام‌های قبلی ظهور کردند. چنین نظام‌های قبلی شامل (1) فئودالیسم و ساختار اقتصادی آن دو مقام ارباب و رعیت، و (2) برده‌داری و ساختار اقتصادی آن دو مقام ارباب و برده بود. از آنجایی که اربابان، اربابان و کارفرمایان معمولاً نسبت به تعداد بردگان، رعیت‌ها و کارمندان اندک هستند و از آنجایی که آنها از مازاد استخراج شده از این بردگان، رعیت‌ها و کارمندان زندگی می‌کنند، نمی‌توانند اجازه دهند یک دموکراسی واقعی به گونه‌ای که مستقیماً موقعیت‌ها و امتیازات طبقاتی آنها را خدشه دار کند که در جوامع سوسیالیستی واقعی موجود، ناسازگاری دموکراسی واقعی با نظام‌های اقتصادی تقسیم شده طبقاتی که تا هنوز دیده می‌شود. بار دیگر با آن مواجه می‌شود.

از آنجا که این بار بسیاری از سوسیالیست‌ها هستند که با هم برخورد می‌کنند، آنها می‌پرسند که چرا سوسیالیسم مدرن، یک جنبش اجتماعی منتقد فقدان دموکراسی واقعی سرمایه‌داری، خود مستحق نقدی موازی است. چرا تجربیات سوسیالیستی تا به امروز باعث ایجاد انتقاد از خود با تمرکز بر ناتوانی آنها در ایجاد و حفظ نظام‌های دموکراتیک معتبر شده است؟

پاسخ در رابطه کارفرما و کارمند نهفته است. همیشه مانع اصلی دموکراسی واقعی، علت و به معنای واقعی کلمه تعریف طبقاتی بود که وجود مخالف آنها مانع از دموکراسی واقعی است. آن دسته از سوسیالیست‌هایی که با مشکل دموکراسی واقعی مواجه بودند، آن را به عنوان تعریفی از «بی طبقه‌ای» بیان کردند. بدون طبقات، هیچ طبقه حاکم. اگر کارمندان به طور جمعی کارفرمای خود شوند، اپوزیسیون طبقاتی سرمایه‌دار از بین می‌رود. یک گروه یا جامعه جایگزین دو می‌شود. بدون وجود یک سیستم اقتصادی طبقاتی، تلاش برای آوردن دموکراسی واقعی به اقتصاد و سیاست یک جامعه می‌تواند موفقیت را پیش بینی کند.

خودانتقادی سوسیالیستی می‌تواند راه‌حلی را برای فقدان دموکراسی واقعی با حمایت از گذار از دموکراسی فراهم کند.

----- **با تقدیم احترامات «2023-12-08»**